

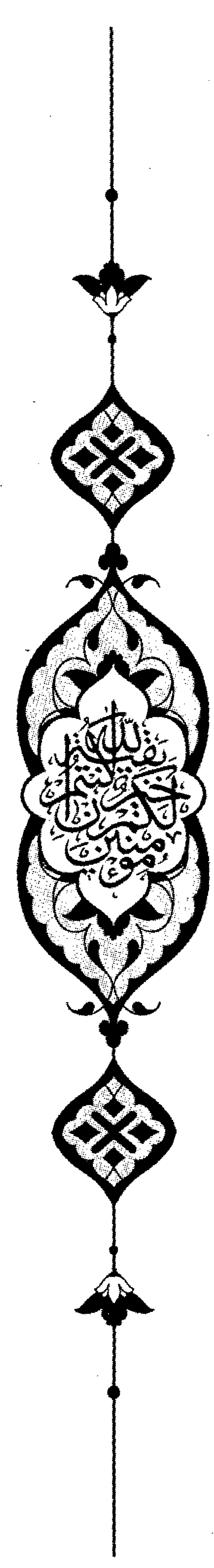
نینوا معبر انتظار

● صادق سهرابی

۱۱۱۱
و در عصر
صالح سهرابی

«فرهنگ عاشورا»، پیوندی عمیق و ارتباطی ناگسستنی با «فرهنگ انتظار» دارد. واقعه عاشورا، زمینه‌ساز و مقدمه ظهور امام عصر (عج) است و معارف و حکمت‌های جاودان آن، در «ظهور مهدی موعود» متجلی است. با بررسی و دقت، در حدیث قدسی «زیارت عاشورا» و «زیارات مربوط به امام زمان (عج)»، در می‌یابیم که «نینوا»، معبر «انتظار است»؛ یعنی، برای رسیدن به ظهور مهدی موعود، باید از گذرگاه کربلا عبور کنیم. زیارت عاشورا نیز در واقع، تحلیلی برای معبر بودن نینوا برای انتظار است. درس‌ها و پیام‌های عاشورا، چراغ‌های فرا راه شیعیان است تا با دیدی روشن و بصیرتی افزون، منتظر «ظهور» باشند و آماده قیام و مبارزه شوند. «السلام علیک یا ثار الله و ابن ثاره و الوتر الموتور؛ سلام بر تو ای خون خدا و فرزند خونس، و ای تنهای رها شده»

حسین علیه السلام، خون خدا است که در «عاشورا» به جوشش در آمد و به شریان تاریخ انسان و اسلام، حرکت و حیات بخشید. این خون خدا از دشت گلگون نینوا، قلب‌های مؤمنان و عاشقان را به تپش درآورد و چنان آتش و شرری به جان‌ها زد که



هرگز سردی و خاموشی نخواهد داشت: «ان لقتل الحسين حرارة في قلوب المؤمنين لا تبرد ابداً»^۲. این رود جاری خون خدا، از آن دشت خونبار، برای همیشه قلب تاریخ را سیراب، زنده و متحرک خواهد ساخت و هرگز نخواهد گذاشت جهل و نادانی‌ها - هر چند مدرن - و حیرت در ضلالت و گمراهی، بندگان خدا را نابود سازد؛ بلکه سرور شهیدان تاریخ، جان خویش را در راه خدا بذل و بخشش کرد؛ تا بندگان او را از تمامی جهالت‌ها و سرگردانی‌ها رهایی بخشد: «و بذل مهجته فيك ليستنقذ عبادك من الجهالة و حيرة الضلالة»^۳. و این شور آفرینی آن اسوه عشق و آزادگی، هیچ خاموشی ندارد و این حرارت حسینی، سرد یا منحرف نمی‌شود. دشمنان او، بارگاه نورانی‌اش را تخریب کردند و قبر مطهرش را به آب بستند؛ زائرانش را شهید کردند و دست و پای آنان را بریدند ... ولی نتوانستند این «گرمی و عشق» و «شور و شعور» را از بین ببرند.

این شعله عشق و مشعل رهنمای تاریخ، جریان خود را در نهضت‌ها و انقلاب‌های دینی - به خصوص در انقلاب اسلامی ایران به خوبی نشان داده است و می‌رود تا حسینیان با فریادهای «این الطالب بدم المقتول بکربلا» ندای امام حسین علیه السلام را پاسخ دهند و به جهانیان بنمایانند که دیگر سیدالشهداء علیه السلام تنها نیست.

«سلام بر تو و بر ارواحی که به آستان تو فرود آمده، و با تو دفن شدند؛ سلام و درود خدا از جانب من بر همه شما باد؛ سلامی پیوسته و همیشه تا زمانی که باقی هستم و تا زمانی که شب و روز باقی است. سلامی به فراخنای هستی و پهنای تاریخ».

این «سلام»، زبان «گویا و ترجمان» همان حرارتی است که در دل‌ها افکنده‌ای و آتشی است که از عمق وجودمان شعله می‌کشد.

سلام ما، معرفت به جایگاه والا و رفیع شما و محبتی سرشار از عشق به شما است و فریاد معرفت و محبت به شما است که «اسوه همه پاک‌ها و خیرها» هستید. سلام ما زمزمه «شناخت و عشق» از حجت خدا و تسلیم بودن به آستان شما است. سلام ما بر شما، اسلام و مسلمانی ما است که نمایانگر سه حیطة «شناخت»، «عشق» و «اطاعت» است و این معرفت ما شیفتگان به پاکان هستی است.



ما معرفتی به ساحت مقدس شما یافته‌ایم و فهمیده‌ایم که خداوند شما را پاک آفریده و از تمامی پلیدی‌ها آراسته کرده است. اصل و اول و آخر تمامی خیر و خوبی، شما هستید و این معرفت ما، ماندگار است، چون شما ماندگارید و زبان گویای معرفت ما به شما (سلام) نیز ماندگار و جاودانه باد. «و ما بقیت و بقی اللیل و النهار». ای کسی که پیامبر خدا، «ابا عبدالله» را بر قامت صلاح زد؛ زیرا تو پدر عبودیت هستی و در سایه پدری و ولایت و رهبری تو، می‌توان به آستان عبودیت حق ره یافت. تو تاریخ بشر را که می‌رفت در جهالت مدرن و سرگردانی و گمراهی غوطه ور شود، نجات دادی؛ ولی این رهایی بشر و هدایت تاریخ، به بهایی بسیار گران تمام شد. «عزا و ماتم بزرگ»؛ و «مصیبت سترگ»، بر ما و تمامی اهل اسلام چیره گشت و آسمان‌ها و تمامی ساکنان آنها را فراگرفت و سیه پوش ساخت، برسند دین به جز حب و بغض چیز دیگری نیست زیرا نمی‌توان فطرت پاک انسان‌ها را از پاکی‌ها جدا کرد و نمی‌توان به زشتی‌ها و پلیدی‌ها، دلبند و مهربان ساخت. آن‌جا که سخن از «پاکی‌ها» است، کبوتر «سلام» بال می‌گشاید و آن‌جا که سخن از «پلیدی‌ها» است، آتش لعن شعله می‌کشد. اینها، اموری طبیعی و فطری است و تعارف بر نمی‌تابد. هیچ کس با قاتل پدرش، نرد عشق نمی‌بازد و با کشنده پدر عبودیت و کشتی نجات بشر، سرآشتی ندارد. از این رو «سلام» ترجمان تولی و «لعن» زبان تبری است. ایمان دو رو دارد: «تولی و تبری» و «حب و بغض». داستان لعن، ریشه در دشمن‌شناسی شیعه دارد و در نگاه آنان، دشمنان به لحاظ جامعه شناختی و روان شناختی، جایگاه و اقسام خاص خود را می‌یابند.

مؤسسان ظلم و جور، از آن‌جایی که به جهت حقد، حسد و... تحمل پاکی‌ها را نداشتند، با طراری سیر حق را به طور مداوم رصد کرده، در کمین نشستند؛ تا آن‌که در فرصت تاریخی، نقشه شوم و پلید خود را به تصویر کشیدند. آنان با رسول پاکی‌ها در بالین و بستر بیماری آن کردند که تنها آنان می‌توانستند آموزه‌های شیطانی را این‌گونه طراحی و طراری نمایند و نفس و جان رسول خدا را خانه نشین کنند.

«مؤسسان ظلم و جور»، با شگرد و شیوه شیطانی خود، وارد میدان شدند و با همراهی یک جریان پلید، پاگان را از «مقام» بلند خود «دفع» کردند؛ یعنی، اول

جایگاه و مقام آنها را نشانه رفتند و تضعیف نمودند. در آن برهه، نقل احادیث نبوی ممنوع شد و اگر کسی اقدام به نشر احادیث می‌کرد، با ضرب و شتم و تبعید و قتل مواجه می‌شد. آنان در ظرف این مدت طولانی، روایات جعلی فراوانی را در مدح دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام منتشر کردند. هدف آنان این بود که «مقام» امام علی علیه‌السلام را تنزل دهند و شخصیت حقیقی و حقوقی آن حضرت را ترور کنند و در مقابل، تمامی مناقب و ویژگی‌هایی را که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم برای امیر مؤمنان علیه‌السلام بیان فرموده بوده مشابه سازی کردند و برای اشخاص مورد نظر و دشمنان خاندان عصمت و طهارت نقل و منتشر نمودند، حتی وضع به گونه‌ای بود که آن افراد را، هم تراز و گاهی بالاتر از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مطرح می‌کردند.

با این راهبرد و شگرد، در صدد آن بودند که «مقام» و منزلت این پاکان هستی را خدشه دار کنند و تنزل دهند. وقتی از حیث شخصیتی ایشان را تخریب کردند، دیگر زمینه برای قتل و شهادت آنان سهل و آسان می‌نمود. وضع به گونه‌ای گشت که حضرت علی علیه‌السلام را در محراب شهید کردند و مردم با شگفتی می‌پرسیدند: علی در محراب چه می‌کرد؟ مگر او اهل نماز بود؟ این جریان تا زمان امام حسین علیه‌السلام بسیار شدید ادامه داشت تا آن‌که جهالت مدرن، در جهان اسلامی سایه گسترد.

راهبرد و استراتژی دشمن آن بود که «پاکان» و «خاندان طهارت» را، از مقامشان دفع کنند و «مراتب» و رتبه‌های بلندی را که خداوند، برای آنان مقرر فرموده بود، از بین ببرند: «و لعن الله امة دفعتمكم عن مقامكم و ازالتمكم عن مراتبكم التي رتبكم الله فيها». در این بستر سازی‌ها و در فاصله کوتاهی پس از رحلت نبی اکرم، جاهلیت مدرن تحت لوای اسلام و به نام اسلام، «ارکان دین» را به شهادت رساندند. دست پلید آنان تا مرفق به خون خدا آغشته گشت:

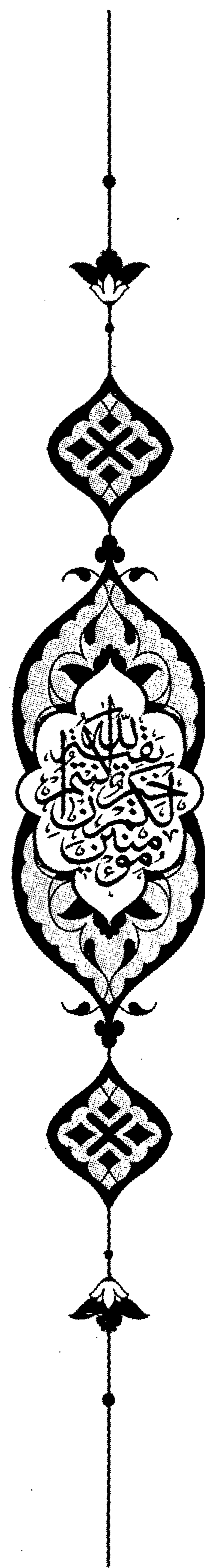
گروه دیگر از دشمنان در نگاه شیعه «ممهّدین و زمینه سازان قدرت» ظلم و جور علیه اهل بیت می‌باشند. آنان عده‌ای از خواص جامعه بودند که به جهت جیفه پست دنیا، از پاکان فاصله گرفتند و با «مؤسسان ظلم و جور» کنار آمدند. این خواص آن زمان، با استفاده از وجاهت و سابقه خود، به تسلط شیطان یاری رساندند و زمینه سازان و مقدمه‌چینان تمکن و قدرت دشمنان برای قتل اولیای خدا شدند: «و لعن

الله المهدین لهم بالتمکین من قتالکم».

من پس از درک این همه درد و رنج خوبان و پاکان، نمی توانم بی تفاوت باشم؛ از این رو فریاد براءت بر می کشم و به خداوند و به شما پاکان اعلام می دارم که من از آنان (مؤسسان و مآهدهان) بیزارم و آماده جنگ با آنها هستم. من سر آنان را به سنگ خواهم کوفت و در این راه، از جان و مال خود مایه خواهم گذاشت. من از «اشیاع»، «اتباع» و «اولیای» آنها هم بیزارم و با آنان سر جنگ دارم. گروه دیگر از دشمنان، همین سه دسته یاد شده اند. دشمنان پاکان، گروه مؤسسین داشتند که با راهبرد «دفع مقام» و «ازالۀ مراتب»، دشمنی خود را کلید زده بودند و جاده صاف کنان و زمینه سازانی داشتند که «ظلم و جور» مؤسسان را مقدمه چینی و فرهنگ سازی می کردند و نظریه پرداز آنان بودند. گروه آخر، شامل سه جریان اشیاع، اتباع و اولیای آنها بود. اینها بدنه مردمی را تشکیل می دادند که «اشیاع»، مقربین به مرکز ظلم و جور؛ «اتباع»، نیروهای اشیاع و دست پرورده آنان؛ و «اولیاء»، بدنه پایین و توده تأثیرپذیر از فرهنگ شرک و کفر بود. من از تمامی آنها براءت و بیزاری جسته، با آنان در جنگ می باشم. بی تفاوت نیستم؛ زیرا قلب من حرارتی از خون خدا، در خود دارد که غیرت و آزادگی را در رگ هایم جاری می کند و این گونه است که «فرهنگ عاشورا» شکل و جریان می یابد و عاشورائیان را به صحنه می آورد.

آنان فریاد بر می کشند: «یا ابا عبدالله انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم الی یوم القیامة»^۴ ای پدر بندگی و عبودیت! همانا من در صلح هستم، با کسی که شما با او در صلح هستید و در جنگ هستم، با آن که شما در جنگ با او هستید و این راهبردی است همیشگی و تا قیامت یک جریان ایستا و محدود نمی باشد». تا زنده هستم، با این استراتژی زیست می کنم و آن را به فرزندان خود و دیگران، می آموزم و توصیه می کنم؛ زیرا من وظیفه دارم در مدار حق باشم و حق را به دیگران سفارش کنم و به آنان بگویم همواره باید در مسیر حفظ این حق، صبر پیشه کنند: «تواصوا بالحق و تواصوا بالصبر»^۵. تا زنده هستیم و تا قیامت، این معرفت، محبت و اطاعت همراه ما بوده و در برزخ و قیامت، شاهدهی برحقانیت ما خواهد بود.

بر اساس «فرهنگ عاشورا»، این راهبرد را دست مایه عملی خود ساخته ام و



«عنصرشناسی» را در ادامه دشمن‌شناسی خود، پی جویی می‌کنم و نفرت و لعن خویش را اظهار می‌سازم: «و لعن الله آل زیاد و آل مروان و لعن الله بنی امیه قاطبة و لعن الله ابن مرجانة و لعن الله عمر بن سعد و لعن الله شمراً و لعن الله امة اسرجت و الجمت و تنقبت لقتالك».

جای جای هر یک از عناصر را در تحلیل دشمن‌شناسی خود، به خوبی برآورد می‌کنم و وزن و جایگاه آنان را در ضربه زدن و دشمنی نمودن ارزیابی می‌کنم تا برائت و بیزاری‌هایم، مؤثر باشد و راه را برای حقّ باز نمایم. من باید یار و یاور ولیّ خدا باشم که شرط آن هوشیاری است.

پدر و مادرم فدایت یا حسین! چه عظیم و بزرگ است مصیبت‌های شما بر من و این درد بر من بسیار سنگینی می‌کند. ناله‌ای جان سوز و بلند دارم و از خدایی که مقام بلند شما را گرامی داشت و مرا هم به واسطه شما کرامت فرمود، درخواست می‌کنم که: «ان یرزقنی طلب تارک مع امام منصور من اهل بیت محمد ﷺ؛ روزی من گرداند خون خواهی و انتقام‌گیری از خون تو را با امام پیروز و یاری شده از اهل بیت حضرت محمد ﷺ» و تا زمانی که این انتقام محقق نشود، سنگینی مصیبت‌های تو، مرا بی‌تاب و بی‌قرار خواهد کرد. امام حسین علیه السلام با هدایت و رهبری ویژه خود حرکت تاریخ را عوض کرده، آن را از مرگ همیشگی نجات داد و بشریت را از هلاکت حتمی‌رهای بخشید. کاروان هدایت تاریخ، در جهت نتیجه بخشی و به هدف رسیدن در حال حرکت است؛ اما در این حرکت و جریان، هنوز سختی و تلخی مصائب حسین علیه السلام را در جان و ذائقه خود احساس می‌کنیم و تا بر آمدن شکوفه «فرج»، «مرارت انتظار» را تحمل می‌نماییم.

امام صادق علیه السلام فرمود: «ان لصاحب هذا الامر غيبة المتمسک فیها بدینه كالحارط لشوک القتاد بیده»؛ برای صاحب این امر (قائم آل محمد) غیبتی خواهد بود که متمسک به دین او کارش به قدری دشوار است که همانند آن ماند که بخواهد چوب خاردار بسیار سخت را، با دستانش بکشد و صاف کند».

در این قسمت از زیارت عاشورا و حدیث قدسی، به خوبی پیوند و گره خوردن «فرهنگ عاشورا» با «فرهنگ انتظار» را می‌بینیم، به طوری که این مضمون در قسمت





دیگر زیارت عاشورا، تکرار شده است؛ یعنی؛ در دو مورد از زیارت عاشورا این عبارت آمده است. در دعای ندبه هم می خوانیم: «این الطالب بدم المقتول بکربلاء». به راستی راز و رمز این پیوند چه می تواند باشد؟ چرا در عیدهای فطر، قربان و... این همه سفارش به دعای ندبه و زیارت امام حسین علیه السلام شده است.

گویا بنا است، این دو فرهنگ پیوسته و به صورت همگام و همراه، زنده باشد و در لایه های «اندیشه»، «فرهنگ» و «عینیت» عموم مردم، جلوه گری کند. «وترین موتورین»^۷ نیز هر دو با هم یاد شوند و یکی به عنوان پشتوانه فرهنگی و معبری برای آن دیگری باشد. پس می توان گفت که: «نینوا، معبر انتظار است».

این حقیقتی است که دشمنان هم به آن رسیده اند. آنها در مطالعات شیعه شناسی خود، اعلام داشته اند: شیعه با توجه به «پرچم سرخ عاشورای حسینی»، به عنوان پیشینه و عقبه فرهنگی خود و از طرف دیگر با «چشم انداز پرچم سبز مهدوی»، از فرهنگی پویا و بالنده برخوردار است. آنها برای مبارزه و تخریب این دو فرهنگ و شکستن این دو پرچم، برنامه های راهبردی به پا ساخته اند؛ از جمله فیلم هایی مخصوص برای تضعیف فرهنگ ساخته اند. دشمن دریافته است که پیوندی خاص و راهبردی، بین فرهنگ انتظار و عاشورا وجود دارد و بر ما شیعیان است که از این راز و پیوند، دریافت مناسب و به هنگام داشته باشیم و آن را به «پیام و بیان» مطلوب برسانیم. بر ما است که بدانیم چرا در حدیث قدسی زد زیارت عاشورا «از سیدالشهدا علیه السلام» و در «زیارات حضرت مهدی» از امام عصر به عنوان «وتر موتور» (تنهای رها شده) یاد شده است. با دریافت درست از این مفاهیم، می توانیم ندای «این الطالب بدم المقتول بکربلاء» را در فضای جهان، به عنوان فرهنگ پویا مطرح نموده، فریاد کنیم و بنالیم که: «عزیز علی آن ابکیک و یخذلک الوری؛ گران است بر من این که برای تو گریه کنم و مردم تو را خوار و سبک بشمارند».^۸

و با این و شعور و شعور است که می خواهیم نصرت و یاری خود را برای «مهدی تنها» آماده ساخته و فریاد «هل من ناصر» حسین تنها مانده را پاسخ دهیم.

در حدیثی از عیسی الخشاب آمده است: قال: قلت للحسین بن علی: انت صاحب هذا الامر؟ قال علیه السلام: لا، و لكن صاحب هذا الامر الطريد الشريد الموتور بابیه المکنی بعمه یضع سیفه علی

بعد از ذکر عبارت «أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبِ ثَارِكٍ مَعَ إِمَامٍ مَنْصُورٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ ﷺ»، از خداوند چنین می‌خواهیم: خدایا! مرا در پیشگاه خودت به واسطه حسین علیه السلام در دنیا و آخرت آبرومند قرارده: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي عِنْدَكَ وَجِيهًا بِالْحُسَيْنِ علیه السلام فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ». اگر می‌خواهیم در پیشگاه خالق خویش آبرومند گردیم، راه آن، این است که از «باب الله» به آستان ربوبی خداوند در آییم. این گونه می‌توان «وجهه» و آبرویی در بارگاه ایزدی به دست آورد. امام حسین علیه السلام «باب الله» است و می‌توان با آن در نزد خدا کسب وجهه نمود. از خداوند می‌خواهیم که خون‌خواهی خون خدا را، «رزق» و روزی ما قرار دهد؛ رزقی که به همراهی با امام منصور (مهدی) می‌باشد و این گونه می‌خواهیم در درگاه الهی وجیه و آبرومند باشیم.

کسانی که نتوانسته‌اند در رکاب حسین علیه السلام جان ببازند و در نزد خدا وجیه گردند و آبرویی یابند؛ باید دعا کنند تا خداوند آنها را از این رزق و روزی را از آنها محروم نسازد و «مرارت انتظار» را به جان بخرند و به «خیل منتظران» بار یابند. آنان باید این سرود عشق را زمزمه جان خویش سازند که: به حق حسین و آن کسی که مقامش را کرامت بخشیدی و از کرامتش مرا هم بهره‌مند نمودی، مرای روزی کن تا در معیت مهدی فاطمه، خونخواه ثارالله باشم و بدین وسیله آبرویی در درگاه الهی کسب کنم؛ چون حسین رمز «وجاهت» و کلید «تقرب الی الله» است.

داستان انسان، داستان «فوز و خوض» و همچون سرو سر به آسمان برکشیدن است و یا به زمین فرورفتن. کسانی که در عصر عاشورا، هستی خود را به موج عشق سپردند و مستانه به راه افتادند، میوه «فوز» را چیدند و رفتند و ماندگان در راه باید در «خیل وصف منتظران»، به امامت و رهبری «امام منتظر» چشم بدوزند؛ تا آن امام همام از سفر باز آید و این در راه ماندگان «فوز عظیم» را به کاروان عاشورائیان برساند.

ما در حال «انتظار» به ذکر عشق آرام می‌یابیم و می‌نالیم: «وَفُزْتُمْ فَوْزًا عَظِيمًا، فَيَالَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ فَافُوزَ مَعَكُمْ»، «یالیتنی کنتُ معکم فافوز معکم فوزاً عظیماً». شما رستگار شدید به رستگاری بزرگی؛ ای کاش ما هم با شما می‌بودیم و به همراه شما بدان نائل می‌آمدیم این امام عصر و پیروزمند با نصرت خدا است که عقب ماندگان از کاروان



«فوز و فائزان» را به مقصد می‌رساند، تا از «باب الله» سیدالشهداء علیه السلام کسب آبرو کنند. این جلوه‌ای از فلسفه خون‌خواهی «ثارالله» در رکاب فرزندش «مهدی فاطمه» است؛ زیرا «خون خدا» ریخته و به آن هتک حرمت شد. باید در هستی حریم «خون خدا» پاسداری می‌شد و بشود و تنها راه کسب «وجهه و آبرو» همین گرامی‌داشت و پاسداری از این «حرم و حریم» می‌باشد. کسانی که می‌خواهند به خیل آبرومندان در آیند، باید دل به دریای «انتظار» خون‌خواهی ثارالله بزنند؛ تا با خون‌خواهی او در رکاب مهدی موعود (عج) آبرومند بارگاه ایزدی گردند و به فوز و رستگاری نائل آیند.

از همین رو است که: «انتظار الفرج من اعظم الفرج»؛^{۱۰} انتظار، فرج خود از بزرگ‌ترین فرج‌ها است.»

ای پدر بندگی و عبودیت (یا ابا عبدالله!) همانا من «تقرّب» می‌جویم به خدا و به رسولش و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و به تو ای حسین! به موالات و دوستی متقابل با تو حسین و به وسیله برائت از دشمنان شما.

«یا ابا عبدالله انّی اتقرّب الی الله و الی رسوله و الی امیرالمؤمنین و الی فاطمة و الی الحسن و الیک بموالاتک و بالبراءة [ممن قاتلک و...] ممن اسس...»

در این جا بحث از تقرّب است: تقرّب به خدا و تقرّب به معصومین علیهم السلام؛ زیرا این نورهای مقدس، اسمای حسناى الهی‌اند. این تقرّب ورودگاهی می‌خواهد که آن پدر بندگی و عبودیت (ابا عبدالله) و خون خدا است. حتی تقرّب به خود سالار شهیدان، از همین منظر خواهد بود، باید برای این تقرّب‌ها، از موالات امام حسین علیه السلام دستمایه گرفت و به وادی تقرّب راه یافت. سیدالشهداء علیه السلام کلید آبرومندی و وجیه شدن در درگاه الهی است؛ زیرا ثارالله است و «حرم و حریم» الهی است و حرمت دارد.

کلید «فوز» و رستگاری، سر برکشیدن بر آسمان عبودیت و بندگی است. باید با سعی تلاش، خود را به صف «منتظران» کاروان خون خواهان «ثارالله» برسانیم تا وجهه یافته، به خیل متقرّبان به خدا و امام حسین علیه السلام پیوندیم و این گونه از دیار «نینوا»، معبری به کاروان خون خواهان حسینی بسازیم؛ چنان که قرآن می‌فرماید:



«من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا
تبدیلا»، در میان مؤمنان مردانی اند که بر سر عهدهی که با خدا بستند صادقانه
ایستاده‌اند؛ برخی پیمان خود را به آخر بردند [و در راه او شربت شهادت نوشیدند] و
بعضی دیگر در انتظارند؛ و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.

عاشورائیان پیمان خود را به آخر بردند و مهدویان در «معبر نینوا» چشم انتظارند و
آن عهدهی را که با خدای خود بسته‌اند (پاسداری از «حرم و حریم» ثارالله و خون
خدا) از یاد نبرده‌اند آنان همیشه با خود زمزمه می‌کنند و هر صبحگاه، با امام عصر
خویش و یوسف گمشده فاطمه، تجدید عهد می‌نمایند و در «انتظار» فرج به سر
می‌برند؛ تا در رکابش به خون خواهی «حرم و حریم» الهی و «ثارالله» برخیزند.
راز و رمز «گره و پیوند» این دو فرهنگ، این گونه عقده می‌گشاید و رُخ می‌نماید.
منتظران عشق هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود راه نخواهند داد، همچنان
که مردان سترگ عصر عاشورا چنین بودند.

روایتی از امام باقر علیه السلام نقل شده که در روز عاشورا این گونه به همدیگر تعزیت و
تسلیت بگویید: «اعظم الله اجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا وایاکم من الطالبین بثاره مع
ولیه الامام المهدی من آل محمد علیهم السلام؛^{۱۱} خداوند اجر ما و شما را در مصیبت حسین علیه السلام بزرگ
گرداند و ما و شما را از کسانی قرار دهد که به همراه ولی او حضرت مهدی از آل محمد علیهم السلام، طلب
خون آن حضرت کرده و به خون خواهی او برخیزیم».

این است که مسأله خون خواهی «ثارالله»، امری مهم و جدی است و باید از این
طریق در نزد خداوند کسب و جاهت و آبرو نموده، به درگاهش تقرّب جویم و
نزدیکی به درگاه امام حسین علیه السلام را نصیب خود سازیم. برای این خون خواهی و
دستیابی به ثمراتش، به «انتظار» امام منصور و یاری شده از طرف خدا بمانیم.

آشکار است که «انتظار»، آداب و ادبیات لازم خود را می‌طلبد؛ از این رو باید در
حوزه پیام و بیان به تبیین و تبویب آن همت گماریم و حوزه‌های اندیشه، فرهنگ و
عینیت جوامع شیعی و اسلامی را با عطر نجوای «این الطالب بدم المقتول بکربلا» معطر
سازیم و به هم پیوستگی این دو فرهنگ را روشن کنیم. در آویخته‌اند.

در سایه «فرهنگ عاشورا»، دست مایه‌های غنی‌ای از جریان‌شناسی «ظلم و جور» به



دست می آید از یک طرف با «پاکان و پاکی ها» و از طرف دیگر با «تمامی پلیدی ها و ناپاکان» مواجه هستیم در این صورت وجود ما، مالا مال از دوستی و موالات نیکان و برائت و بیزاری از ناپاکان می شود. «پلیدان تاریخ»، مؤسس «ظلم و جور» بودند و انتصاب خلافت و امامت و حیانی را به استهزا گرفتند. بنیان حکومت خویش را بر اساس ظلم و جور بنا کردند. و ستم های فراوانی به اهل بیت علیهم السلام و شیعیان آنان، روا داشتند. «وبالبرائة ممن اسس اساس ذلک و بنی علیه بنیانه و جرى فی ظلمه و جوره علیکم و علی اشیاعکم»؛ من برائت و بیزاری خود را از این جریان سه گانه که به وسیله پلیدان شیطان صفت به وجود آمده است اعلام می دارم و تقرّب به خدا و سپس تقرّب به شما را می طلبم و دوستی شما و دوستی دوستان تان را جویا هستم. فرهنگ «موالات» نمایانگر نشانه هایی است که ما را به دین رهنمون می شود، و نیز عهده دار اصلاح تمامی حوزه های امور دنیوی ما است و مضامین و بیان مزبور در زیارت «جامعه کبیره» نوازشگر جان های عاشقان اهل بیت علیهم السلام است: «و بموالاتکم علّمنا الله معالم دیننا و اصلح ما کان فسد من دنیانا»؛ در سایه موالات و دوستی متقابل شما پاکان هستی، معالم دین - که همان نشانه های رساننده به دین است - تعلیم می شود و تمامی فسادهای دنیوی را - در شکل ها و نظام های مختلف آن اصلاح می گرداند. با این نگاه به موالات است که ما نه تنها نیازمند؛ بلکه ناچار و مضطرّ به موالات با شما هستیم و از تمامی بیگانگان و اندیشه ها و جریان های غیر وابسته شما، خود را جدا می سازیم؛ کانون تلاش و کوشش ما، تنها در جهت بسط «فرهنگ موالات» با شما است. با این نگاه آنچه مربوط به دشمنان شما و غیر از شما باشد، بر نمی تابیم و برخورد هیچ تسامح و تساهلی را روا نمی داریم بلکه با شدت تمام می تازیم و در این مسیر جان می بازیم. زیرا مجرای «فیض» الهی شماست و در آستان شما «فوز» و «نجات» آشیانه گرفته است. و «من أتیکم نجی و من فارقکم ضلّ»، هر کس از شما جدا شود، گمراه می گردد و تمامی هستی اش گم می شود. این همان «خوض» و به زمین فرو رفتن و در دل خاک گم شدن است. «بولایتکم فاز الفائزون»، یعنی با ولایت شما پاکان هستی است که می توان سر به آسمان عبودیت و قرب حق، سایید و جام «قرب حق» و «قرب شما» را یک جرعه سرکشید. این ادبیات موجود در متون دعایی



(همانند زیارت جامعه و حدیث قدسی زیارت عاشورا) در جای جای وجود ما می‌خلد و دعوت حق را با فطرت انسان عجین می‌کند.

در این صورت، حال تحمّل دیگران را ندارم؛ مرا چه رسد به دشمنان شما که «رگ غیرت دینی» ام را از جا می‌کند و هستی را بر من تنگ می‌کند. آری ما «تولی و تبری» داریم و با خود دروغ نمی‌گوییم و با دیگران مزاح نمی‌کنیم «و اتقرب الی الله ثم الیکم بموالاتکم و موالاته ولیکم، وبالبراءة من اعدائکم و الناصبین لکم الحرب، و بالبراءة من اشیاعهم و أتباعهم، انی سلم لمن سالمکم و حرب لمن حاربکم ولیّ لمن والاکم و عدوّ لمن عاداکم». این سان «فرهنگ عاشورا» بر آسمان دل ما می‌بارد و گام به گام ما را به سمت و سوی فرهنگ سرسبز مهدوی روانه می‌سازد؛ و ما را در این معبر از «نینوا» تا «انتظار» همراهی می‌کند. ما باید از سرزمین گرم و خشک نینوا و دشت تفتیده و تکیده‌اش عبور کنیم و با کوله بار «فرهنگ عاشورا»، اُفق «انتظار» را نشانه رویم و غزل‌هایمان را این گونه سر دهیم: «السّلام علی ربیع الانام و نَضْرَةَ الْاَیّام؛ سلام بر بهار مردم و خرمی روزگاران». [زیارت مهدی عج در مفاتیح]

«فأسأل الله الذی اکرمنی بمعرفتکم و معرفة اولیائکم و رزقنی البرائة من اعدائکم ان یجعلنی معکم فی الدنیا و الاخرة».

وقت درخواست از خداوند فرا رسیده است؛ خدایی که معرفت شما و معرفت دوستان و اولیای شما را بر من کرامت فرموده و برائت و بیزاری جستن از اعدا و دشمنان شما را بر من روزی کرده است. درخواست و سؤال من این است که خداوند، من را در دنیا و آخرت با شما «پاکان و مطهران» قرار بدهد. «معیت و همراهی» با شما در دنیا و آخرت، درخواست من است؛ زیرا پس از شناخت و معرفت از «پاکان» و «پلیدان»، عشق و محبت من نمی‌تواند «کور و سرگردان» باشد و من جهت خود و سمت و سوی قرب و بُعد خود را می‌یابم و شکل می‌گیرم و از گم شدن خودم، رهایی می‌یابم. می‌خواهم «وجودی سرشار» و در حال «زیاد» شدن و «فائز» گشتن بیابم. این در صورتی ممکن است که با «پاکان آزاد» از هرگونه پستی‌ها و زشتی‌ها همراه باشم و وجود خویش را «وسعت و عمقی» بالنده و رشد یابنده دهم. این حرکت را هم نهایی نیست و محدوده‌ای او را نمی‌تواند در حصار کشد؛ بلکه جهتی

مستمر و بی نهایت را نشانه گرفته است. از این رو «معیت و همراهی» را در دنیا و آخرت و در «ظرف بی حصار» می طلبیم.

«وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»؛ درخواست دیگرم از خدا این است که در دنیا و آخرت، ثبات مرا در پیشگاه شما «پاکان» عنایت فرماید؛ به گونه ای که ثبات قدم صادقانه و حقیقی داشته باشم. در این «معیت و همراهی» با شما، افراد بسیاری بوده اند؛ ولی آن را درک نکرده اند و ثبات قدم صادقانه و حقیقی نداشته اند.

«وَأَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمُحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ»، و از خدا درخواست می کنم که مرا به مقام پسندیده ای برساند که در پیشگاه خداوند برای شما وجود دارد. «وَأَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِي كَمَ مَعَ إِمَامٍ هَدَى نَاطِقٍ بِالْحَقِّ مِنْكُمْ»؛ درخواست می کنم که این که خون خواهی شما را همراه با امام مهدی، رهبر و راهنمای ظاهر و گویای به حق از خود شما روزی ام گرداند.

پس از بصیرت یافتن، در دو حوزه «دشمن شناسی» و «معرفت پاکان و اولیاء» تعیین موضوع و شکل گیری ایمان (حب و بغض و سلام و لعن)؛ «فرهنگ عاشورا» به ما می آموزد که از خداوند بخواهیم تا «معیت و همراهی»؛ «ثبات قدم صادقانه»؛ «مقام محمود» و «خون خواهی ثار الله همراه با امام مهدی» را نصیب و بهره ما کند.

هم چنین بیان می کند که نالایقان، چگونه حسین زهرا را در نینوا رها کردند و به طوفان «گرب» و «بلا» سپردند و دست از «معیت» او شستند و «ثبات قدم صادقانه» با وی نداشتند. نتیجه آن شد که «ثار الله»، زمین را گلگون و زمان را شفق گون کرد. و در زیر سنگ ها اشک عبیط و خون تازه جاری شد. سیدالشهدا علیه السلام با یاران اندک ولی با وفایش، پرده جهالت و تحیر ضلالت را از رخ تاریخ کنار زد و مشعل راه یاب گیتی شد همان گونه که سپاهیان امام حسین علیه السلام غربال شدند و تنها یاوران پاک، خالص و با وفای او باقی ماندند؛ یاران حضرت مهدی نیز غربال خواهند شد. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است: «والله لا یكون ما تمدون الیه اعینکم حتی تمحصوا و تمیزوا و حتی لا یبقی منکم الا الأندر فالأندر؛ به خدا قسم آنچه که چشم به راه آن دارید انجام نپذیرد تا آن که پاک شوید و تمیز یابید و تا آن که نماند از شما مگر کمتر و باز کمتر».^{۱۲}

امام باقر علیه السلام در پاسخ این سؤال که فرج شما کی خواهد بود، فرمود: «هیات، هیات، هیات لا



يكون فرجنا حتى تغربلوا، ثم تغربلوا، ثم تغربلوا»، یعنی، فرج و ظهور حضرت اتفاق نمی‌افتد، مگر آن که شیعیان به شدت در امتحان الهی شرکت کنند.^{۱۳}

و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «... هیات، هیات لا يكون الذي تمدون اليه اعناقكم حتى تمحصوا، [هیات] و لا يكون الذي تمدون اليه اعناقكم حتى تمیزوا و لا يكون الذي تمدون اليه اعناقكم حتى تغربلوا...»؛

هرگز، هرگز، آنچه بدان گردن کشیده‌اید و چشم انتظار آن هستید (قیام مهدی عجله) انجام نخواهد گرفت تا آن که «پاک» شوید و آنچه بدان گردن کشیده و منتظرش هستید، نخواهد شد تا آن که «تمیز» گردید، و آنچه چشم براهش هستید و گردن بدان کشیده‌اید، نشدنی است تا اینکه غربال^{۱۴} شوید

همچنان باید مراقب احوال خود باشیم تا هجوم فتنه‌ها، شهوات و شبهات، رهنمی نکند و همچون مدعیانی نباشیم که گفتند: ای حسین! به کوفه در آی که ما سخت مشتاق دیدار و نصرت تو هستیم و همگان دیدیم که چون یخ در مقابل دما و گرما، آب شدند و ذیلانه به خانه‌هایشان خزیدند و یا سفره‌های چرب، آنان را دین فروش ساخت.

«انتظار»، آماده باش بودن است و آداب خود را می‌طلبید؛ از این رو در احادیث آمده است: «انتظار الفرج من اعظم الفرج؛ انتظار خود بزرگ‌ترین فرج است»^{۱۵} و «انتظار الفرج من الفرج؛^{۱۶} انتظار جزئی از فرج می‌باشد». زیرا منتظر در دوران انتظار مؤدب به آداب و ادبیات انتظار است و آن را تنها یک حالت نمی‌پندارد؛ بلکه می‌داند انتظار، برترین اعمال است. «انتظار الفرج، افضل الاعمال».^{۱۷} منتظر کسی است که در حال آماده باش است. در روایتی آمده است «... کمن کان فی فسطاط القائم؛^{۱۸} هر کس که منتظر قائم آل محمد باشد، همانند کسی است که در خیمه جنگی حضرت در حال آماده باش است» گفتنی است که در زیارت، حضرت مهدی (عج) نیز مانند امام حسین عجله «وتر موتور» نامیده شده است از این رو شخص منتظر، از فرهنگ عاشورا می‌آموزد که و زمینه سازان قدرت ظلم و جور، از طریق فتنه، شبهات و شهوات، چگونه مردم آن عصر را رصد کرده و سالار شهیدان را تنها گذاشتند در نتیجه تصمیم می‌گیرد که مبادا همانند آن نامروتان، «مهدی زهرا» را تنها بگذارد و اسیر فریب‌های زمینه‌سازان قدرت دشمن اهل بیت شود: «اللهم لا تجعلني من خصاء آل محمد؛ پروردگارا مرا از دشمنان آل محمد قرار نده».



زمینه سازان و مقدمه‌چینان قدرت ظلم و جور، به خوبی از شیطان آموخته‌اند که حوزه‌های وجودی آدمی را، چگونه در معرض شهوات قرار بدهند و به اعتیاد و عادت برسانند و پس از آن شبهات را نصب و علم کنند که در این صورت به خوبی نقشه آنان جواب می‌دهد. حضرت سجاده‌علیه السلام این شگرد شیطان را در «صحیفه سجّادیه» افشا می‌کند: «یتعرض لنا بالشهوات و ینصب لنا بالشبهات».^{۱۹}

امام حسین علیه السلام فرمود: «له غیبة یرتد فیها اقوام و یثبت علی الدین فیها آخرون فیؤذون و یقال لهم متی هذا الوعد ان کنتم صادقین؛ اما ان الصابر فی غیبتہ علی الأذی و التکذیب بمنزلة المجاهد بالسیف بین یدی رسول الله»؛^{۲۰} برای امام مهدی (عج) غیبتی است. در این غیبت برخی از دین بر می‌گردند و برخی ثابت قدم می‌مانند. هر که در این غیبت صبر کند و بر مشکلاتی که از سوی دشمنان ایجاد می‌شود و بر ایجاد شبهاتی از این قبیل که اگر شما راست می‌گویید وعده ظهور کی خواهد بود؟ استقامت کند، به قدری از اجر خداوند بهره‌مند می‌گردد که انگار در کنار پیامبر با شمشیر بر دشمنان جنگیده است.

شیاطین و زمینه سازان قدرت ظلم و جور، با ترفندهای گوناگون و جاذبه‌دار در صدد رهنزی یاران حضرت ولی عصر (عج) خواهند بود. باید بر انواع اذیت‌ها، آزارها، تکذیب‌ها، فتنه‌گری‌ها و شبهه افکنی‌ها صبر و استقامت داشت. دشمنان می‌خواهند که حضرتش برای همیشه «وتر موتور» و تنها گذاشته شود. آنان طرح و نیت‌هایی دارند:

با آن حضرت عداوت‌ها و دشمنی‌ها دارند.

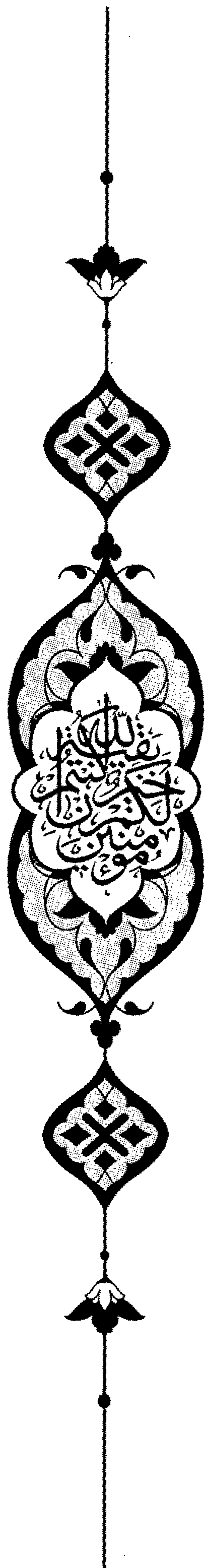
«اللهم اذلّ کلّ من ناواه؛ خدایا هر که نیت بدی نسبت به او دارد، ذلیل گردان.»

و «و اهلک کل من عاداه؛ خدایا همه دشمنان او را هلاک گردان.» آنان برای او

و مکر و کیدهایی در نظر دارند: «وامکر لمن کاده؛ خدایا با کسانی که برای [مهدی] مکر و کید می‌کنند، خودت مکر بفرما.»

منکر حقّ و حقانیت حضرت می‌باشند: «واستأصل من جحده حق؛ خدایا ریشه کن فرما کسی را که منکر حقانیتش می‌باشد.»

و امرش را سبک می‌شمارند: «واستهان بامرہ؛ خدایا! کسی که امر حضرت صاحب را سبک بشمارد ریشه کن فرما.»



سعی و تلاش دارند که نورش را خاموش سازند: «و سعی فی اطفاء نوره»
 و می خواهند که ذکر و یاد مهدی را به دست فراموشی بسپارند: «و اراد اخماد ذکره».^{۲۱}
 آنان همچنان که سالار شهیدان را با انواع طرح‌ها، تنها و بی یاور ساختند؛
 می خواهند امام عصر (عج) نیز تنها و بی یاور بماند. نباید دل خوش داشت که ما
 دغدغه غیبت و آرزوی ظهورش را داریم؛ زیرا بسیاری برای امام حسین علیه السلام نامه
 دعوت نوشتند و خیلی از او یاد کردند؛ اما در موقع نیاز، آن حضرت را تنها گذاشتند!
 امام صادق علیه السلام می فرماید: «اذا خرج القائم خرج من هذا الامر من كان یری انه من اهله و
 دخل فیه شبه عبدة الشمس و القمر؛ چون قائم قیام کند، کسی که خود را اهل این امر می پنداشته
 است، از این امر بیرون می روند، در مقابل، افرادی مانند خورشید پرستان و ماه پرستان، به آن
 می پیوندند».^{۲۲}

پس «انتظار»^{۲۳} ثبات قدم می خواهد: «ثبتنا علی مشایعته»^{۲۴}؛ خدایا ما را بر دنباله روی و شیعه
 بودنش، ثابت قدم بدار! مگر نه این است که دشمنان امام حسین علیه السلام سابقه‌های ویژه‌ای
 داشتند و از خواص بودند؟!!

آری «نینوا» معارف و عبرت‌ها را بر ما تمام کرده و اتمام حجت نموده است. باید از
 خدا بخواهیم که: «و ثبت لی قدم صدق عندک مع الحسین و اصحاب الحسین الذین بذلوا
 مهجهم دون الحسین علیه السلام». ^{۲۵} ثبات قدم صادقانه و با حسین بودن را و همانند اصحاب
 حسین بودن را باید بخواهیم تا این که این جریان ادامه یابد و در رکاب فرزندش
 مهدی موعود جزء خون خواهان ثار الله باشیم و این گونه نینوا را معبر انتظار سازیم.





پی نوشت ها:

۱. زیارت عاشورا.
۲. مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۲۱۸.
۳. زیارت اربعین امام حسین علیه السلام
۴. زیارت عاشورا.
۵. سوره والعصر
۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۵، ح ۳۹.
۷. وتر مونتور؛ هم در خصوص امام حسین علیه السلام، و هم در خصوص حضرت مهدی در زیارات آمده است؛ و آن به معنای تنهایی تنها گذاشته شده می باشد.
۸. دعای ندبه.
۹. موسوعة امام حسین، ص ۶۶۷.
۱۰. بحار، ج ۵۲، ص ۱۲۲.
۱۱. مصباح المتعجب، شیخ طوسی، المحرم و شرح زیارة الحسین علیه السلام، ص ۷۱۳ و ۷۱۴، مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.
۱۲. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۰۸، ح ۱۵.
۱۳. تاریخ عصر غیبت، ص ۷۱؛ بحار الانوار ج ۵۲، ص ۱۳۳.
۱۴. کتاب الغیبه، شیخ طوسی، همان، ص ۲۰۸، ح ۱۶.
۱۵. بحار الانوار، ج ۵۲.
۱۶. همان.
۱۷. همان. بحار ج ۵۲
۱۸. بحار ج ۵۲
۱۹. صحیفه سجادیه، دعای ۲۵، دعای در حق اولاد.
۲۰. تاریخ عصر غیبت، پورسید آقایی، ص ۲۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۳.
۲۱. در اعمال روز جمعه، مفاتیح.
۲۲. مجله انتظار، ص ۱۵۸، غیبت نعمانی، ص ۴۲۴.
۲۳. مجله انتظار، ص ۱۵۸، غیبت نعمانی، ص ۴۲۴.
۲۴. دعا در غیبت امام زمان علیه السلام.
۲۵. زیارت عاشورا.

